



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۱۶

محمد مُحق

ابن تیمیه و پیوند او با افراطگرایی نگاهی انتقادی و تاریخی

در گفتگوهایی که اخیراً درباره ابن تیمیه شکل گرفت، موافقان و مخالفان او، مانند همیشه، به شکل تندی درگیر شدند. موضع من در این میان، موضعی میانه بوده است؛ از یک سو معتقدم باید با میراث فکری گذشتگان برخوردی انتقادی داشت و خطا و صواب اندیشه‌های آنان را از هم تفکیک کرد، و از سوی دیگر، لازم می‌دانم شخصیت‌ها و اندیشه‌ها را در بستر تاریخی زمانه‌شان مطالعه کنیم.

از نظر من، بازتولید اندیشه‌های ابن تیمیه در عصر حاضر از سوی پیروانش، کاری نادرست است؛ همان‌گونه که بزرگنمایی نقش او از سوی مخالفانش و تبدیل او به منشأ همه اشکال افراطگرایی نیز با واقعیت تاریخی سازگار نیست. ما نیازمند نظریه‌پردازی متناسب با مسائل زمانه خویش هستیم و نباید در منازعات پایان‌ناپذیر گذشتگان گیر بیفتیم.

برخی دوستان اهل فکر، از موضع من نسبت به ابن تیمیه نوعی گرایش به سلفیت را استنباط کرده‌اند که به نظر من دآوری دقیقی نیست. از همین رو، مایلم در این نوشته توضیحاتی ارائه کنم که شاید نگاهی جامع‌تر درباره عوامل پیدایش افراطگرایی و نسبت آن با ابن تیمیه را در پی بیاورد.

میزان آشنایی من با آثار ابن تیمیه

در ابتدا ترجیح می‌دهم اشاره‌ای داشته باشم به آشنایی‌ام با اندیشه‌های ابن تیمیه. من نخستین بار در حدود شانزده سالگی با آثار ابن تیمیه آشنا شدم. کتاب‌هایی چون الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان، قاعدة جلیلة، العبودية، السياسة الشرعية، منهاج السنة و بغية المرئاد از جمله نخستین آثاری بودند که از وی مطالعه کردم.

چند سال بعد به مجموع الفتاوی چهارجلدی او دسترسی یافتم و حدود شش یا هفت جلد آن - به‌ویژه بخش‌های مربوط به توحید و مباحث الهیاتی - را مطالعه کردم. سپس تفسیری هفت جلدی برگرفته از آرای تفسیری او به دستم رسید و بخش‌هایی از آن را خواندم و نیز بخش‌هایی از کتاب بیست‌جلدی درء تعارض العقل و النقل را بررسی کردم.

اشاره من به این مطالعات صرفاً برای آن است که روشن شود قضاوتی که درباره ابن تیمیه ارائه می‌کنم، بر پایه مطالعه و آشنایی نسبی با آثار اوست؛ هرچند هرگز مدعی تخصص در سطح پژوهشگرانی چون راند السمهوری و چند تن دیگر نیستم که سال‌ها به‌صورت تخصصی آثار او را تحلیل کرده‌اند.

با این حال، گمان می‌کنم آشنایی من با آثار ابن تیمیه، و نیز آرای دیگران در باره او، هم از بسیاری از دوستان سلفی بیشتر باشد و هم از شماری از منتقدان او. از همین رو، به خود حق می‌دهم که در این‌باره اظهار نظر کنم؛ هرچند اختلاف نظر امری طبیعی است.

من به کار دوستان پژوهشگری مانند آقای مهران موحد، حتی اگر در همه استنباطات از این قضیه همنظر نباشیم، ارج می‌نهم، اما این را نیز می‌افزایم که متأسفانه، بسیاری از موافقان و مخالفان ابن تیمیه، حتی یک صفحه از آثار او را نخوانده‌اند و با این حال با قاطعیت در باره او دآوری می‌کنند. برای چنین کسانی، شنیدن سخن پژوهشگران و اهل مطالعه سودمندتر از صدور احکام شتاب‌زده است.

سه سطح در دآوری درباره ابن تیمیه

به نظر من، هنگام دآوری درباره ابن تیمیه، باید دست‌کم سه سطح را از یکدیگر تفکیک کرد.

۱. ابن تیمیه به‌عنوان یک دانشمند برجسته

بی‌تردید ابن تیمیه شخصیتی بااستعداد و دارای تسلط گسترده بر علوم مختلف زمان خویش بود؛ از حدیث، تفسیر و فقه گرفته تا کلام، تصوف، منطق و زبان‌شناسی کلاسیک. از این منظر، او در کنار شخصیت‌هایی چون فخر رازی،

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکني دليکنيزي بني پازوالي دليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

غزالی و ابن حزم قرار می‌گیرد. کم‌اهمیت جلوه دادن جایگاه علمی او - چنان‌که مثلاً مرتضی مطهری او را شخصیتی سطحی دانسته است - به نظر من منصفانه نیست. در مقابل، پژوهشگرانی بی‌طرف‌تر مانند توشیهیکو ایزوتسو به عمق نظری و تسلط او بر مباحث فکری اذعان کرده‌اند.

۲. نقد تقدیس ابن تیمیه

اما پذیرش جایگاه علمی ابن تیمیه، به هیچ‌وجه نباید به تقدیس او بینجامد؛ چنان‌که در میان برخی پیروان افراطی او مشاهده می‌شود. آنان چنان از ابن تیمیه سخن می‌گویند که گویی او یگانه مرجع معتبر فهم اسلام است و سخنش در حد وحی تلقی می‌شود. این نوع نگرش، خواه درباره ابن تیمیه باشد یا هر شخصیت تاریخی دیگر، نوعی تعصب و مانع فهم حقیقت است. آرای ابن تیمیه، مانند هر متفکر دیگری، محصول اجتهاد و شرایط تاریخی خاص اوست و نباید به‌عنوان حقیقت مطلق تلقی شود. اگر امروز به بازخوانی آرای او می‌پردازیم، باید پرسیم: کدام بخش از این میراث می‌تواند به حل مسائل انسان معاصر کمک کند؟ و کدام بخش صرفاً متعلق به نزاع‌های تاریخی گذشته است؟ سال‌ها پیش در مدرسه صادقیه هرات، در جمعی از علمای شیعه و سنی، بر همین نکته تأکید کردم که نباید منازعات فرقه‌ای ابن تیمیه و علامه حلی را به عصر حاضر بیاوریم و خود را درگیر جنگ‌هایی بسازیم که نه به ما تعلق دارد و نه مشکلی از ما حل می‌کند.

مهم‌ترین نقدها بر اندیشه ابن تیمیه

از نظر من، بخشی از مهم‌ترین نقدهایی که بر آرای ابن تیمیه وارد است، عبارت‌اند از:

الف) گرایش به تصویر انسان‌وار از خدا

ابن تیمیه و بسیاری از جریان‌های سلفی، در تفسیر صفات الهی به‌گونه‌ای عمل کرده‌اند که گاه خداوند را تا مرز تشبیه و تجسیم نزدیک می‌کنند. هرچند خود را پشت تعبیر مبهم "بلا کیف" پنهان می‌سازند، اما این مشکل همچنان پابرجاست. چنین تصویری از خدا، می‌تواند پیامدهای اخلاقی و روانی خطرناکی داشته باشد و حتی زمینه‌ساز گرایش به خشونت شود؛ در حالی که نگرش تنزیهی به خدا، امکان مدارا و فروتنی بیشتری فراهم می‌آورد.

ب) روحیه شدید فرقه‌گرایی

در آثار ابن تیمیه، مرزبندی دائمی با دیگران و حمله بر آنان دیده می‌شود؛ از اشاعره و ماتریدیه گرفته تا شیعه، معتزله و بسیاری از صوفیان. این نگاه، عملاً دیگران را در درجاتی از گمراهی قرار می‌دهد و تنها اهل حدیث و سلفیان را بر حق می‌داند.

ج) زبان تهاجمی و پرخاشگر

ادبیات ابن تیمیه در برابر مخالفان فکری‌اش در بسیاری موارد، ادبیاتی تند و گزنده است؛ سرشار از تعبیراتی مانند ملحد، ضال، مبتدع و مشرک. این نوع زبان، نه تنها فضای گفت‌وگوی فکری را مسموم می‌کند، بلکه در میان برخی پیروانش به نوعی بی‌ادبی و خشونت کلامی مشروعیت می‌بخشد و شماری از آنان را، به لحاظ گفتاری، عملاً به بی‌ادب‌ترین قشر جامعه تبدیل کرده است.

۳. در نظر گرفتن شرایط زمانه:

با وجود این نقدها، نباید از یاد برد که ابن تیمیه فرزند زمانه خویش بود. قرن هفتم و هشتم هجری، یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخ جهان اسلام بود، عصر حملات مغول، جنگ‌های صلیبی، فروپاشی سیاسی و آشفتگی اجتماعی. در چنین فضایی، ابن تیمیه - با همه گرایش‌های سلفی‌اش - در برابر تقلید کورکورانه ایستاد و نوعی تحرک فکری ایجاد کرد. او جرئت شکستن تابوهای رایج را داشت و همین امر سبب زندان، تبعید و فشارهای فراوان بر او شد. هرچند روش فکری او نتوانست کمکی به بازسازی تمدنی جهان اسلام بکند، اما در مقایسه با فضای منجمد فکری عصر خود، او شخصیتی جسور و اهل اجتهاد بود.

تأثیر شرایط تاریخی بر تندروی‌های او

بخشی از تندروی‌های ابن تیمیه را باید در زمینه تاریخی زمانه او فهمید. برای نمونه، کتاب منهاج السنة النبویة - که به نظر من یکی از بدترین آثار اوست - واکنشی بود به شرایط سیاسی و مذهبی عصر اولجایتو در ایران. او که بعداً سلطان محمد خدابنده نامیده شد، به شکنجه سنیان دستور داده بود تا مجبور به ترک مذهب شوند، و حتی قبرستان علمای سنی را با خاک یکسان می‌کرد. در این زمینه، ابن تیمیه آغازگر این نزاع نبود، بلکه در واکنش به نوشته‌های علامه حلی وارد میدان شد که عملاً زمینه ساز سرکوب و شکنجه سنیان شده بود. این نکته به معنای دفاع از ابن تیمیه نیست، بلکه تأکید بر این حقیقت است که اندیشه‌ها را نمی‌توان جدا از زمینه تاریخی‌شان فهمید. حتی متفکری چون ابن عربی که نماد تسامح عرفانی در تاریخ اسلام شمرده می‌شود، در برخی آثارش از ادبیات فرقه‌ای استفاده کرده است؛ چنان‌که نصر حامد ابوزید در کتاب هکذا تکلم ابن عربی به آن اشاره می‌کند.

آیا ابن تیمیه بنیان‌گذار افراطگرایی معاصر است؟

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

به نظر من، این ادعا که ابن تیمیه مهم ترین عامل پیدایش افراطگرایی معاصر است، ساده‌سازی یک پدیده بسیار پیچیده است. افراطگرایی معاصر، محصول عوامل متعددی است:

- بحران تقابل سنت و مدرنیته،
- میراث استعمار و وضعیت پسااستعماری،
- شکاف‌های اقتصادی
- کشمکش‌های تمدنی،
- فروپاشی دولت‌های ملی،
- بازی‌های استخباراتی،
- و بحران‌های هویتی جهان معاصر.

در این میان، درست است که بخشی از اندیشه‌های ابن تیمیه مورد استفاده جریان‌های افراطی قرار گرفته است، اما این جریان‌ها تنها به او استناد نمی‌کنند. می‌توانید به کتاب مسائل فی فقه الجهاد که از مهم ترین منابع فقهی القاعده و داعش است سری بزنید تا ببینید که به چه پیمانه از منابع فقهی مختلف اسلامی بهره گرفته است. نتیجه‌گیری

به نظر من، داوری‌های افراطی - چه در ستایش ابن تیمیه و چه در نفی کامل او - ما را به فهم دقیق‌تر واقعیت نزدیک نمی‌کند. تقدیس او از سوی برخی سلفیان، بازتولید نزاع‌های کهنه تاریخی است؛ همچنان که شیطان‌نمایی او دور از واقعیت است، و چنین نگرشی کمکی به فهم ریشه‌های واقعی افراطگرایی نمی‌کند. مسائل عصر ما، با مسائل قرون گذشته تفاوت بنیادین دارد. امروز جوامع ما بیش از هر چیز نیازمند:

- دولت‌های مبتنی بر اراده مردم،
- توزیع عادلانه ثروت،
- کثرت‌گرایی،
- مدارا،
- حقوق بشر،
- و توسعه پایدار هستند.

تا زمانی که در چهارچوب تعصبات مذهبی و فرقه‌ای باقی بمانیم، انرژی جوامع ما صرف نزاع‌های بی‌حاصل خواهد شد و فرصت پرداختن به مسائل اساسی از میان خواهد رفت. جهان با سرعت در حال تحول است، اما ما همچنان درگیر کشمکش‌هایی هستیم که نه نانی برای مردم دارد و نه آبی. ما باید برای همیشه به دعوی شیعه و سنی، دعوی سلفی و حنفی، دعوی مذهبی و سکولار، و دعوی مسلمان و نامسلمان، پایان بدهیم و راهی به زیست مسالمت آمیز همه شهروندان در کنار همدیگر پیدا کنیم. در این جامعه باید شیعی، سلفی، حنفی، هندو، سیک و آتئیست بی هیچ تبعیضی زندگی کنند.



[آرشیف: نویسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین](#)

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ